

گزارش **سه‌شنبه** از افزایش ۶۰ تا ۸۰ درصدی قیمت حبوبات نشان داد

# خدا حافظی با ضربه‌گیر معیشت



کیمیا ملکی: روزگاری نه چندان دور، فرمول نجات سفره‌ها یکسان بود با گران شدن گوشت و پر کشیدن مرغ حبوبات به عنوان جایگزینی ارزان و مغذی قد علم می‌کرد. نخود، لوبیا و عدس سال‌ها پروتئین بی‌ادعای طبقه متوسط و کم‌درآمد بودند. منابعی سیرکننده و همیشه‌دردسترس که امنیت غذایی خانوار را تضمین می‌کردند اما گزارش‌های رسمی و موشکافانه مرکز آمار اکنون راوی یک عقب‌نشینی تلخ در سید معیشتی هستند. بررسی دقیق داده‌ها نشان می‌دهد که در فاصله اردیبهشت ۱۴۰۴ تا فروردین ۱۴۰۵ نرخ حبوبات در بازارهای شهری کشور جهشی سنگین را تجربه کرده است. تورمی خاموش که بهای برخی اقلام را تا مرز ۸۳ درصد افزایش داده است. این آمارها تایید می‌کنند که تورم پس از بلعیدن قدرت خرید در بازار گوشت و برنج، اکنون رسماً آخرین سنگر تغذیه روز مبادا را هدف گرفته است. جزئیات این صعود قیمتی تامل‌برانگیز است در بازه زمانی یاد شده، بهای هر کیلوگرم نخود از ۱۶۲ هزار به ۲۹۴ هزار تومان، لوبیا چیتی از ۲۲۳ به ۵۳۵ هزار تومان و لوبیا قرمز از ۲۱۱ به ۳۸۶ هزار تومان رسیده است. همچنین قیمت عدس از ۱۶۷ به ۲۸۳ هزار تومان و لپه از ۱۹۲ به ۳۳۲ هزار تومان پرش کرده است. در واقع سقوط این آخرین پناهگاه پروتئینی هشدار معیشتی جدی و نگران‌کننده‌ای را به همراه دارد.

## غذای فقرا هم ژست لاکچری گرفت

فاجعه دقیقا از همین‌جا شروع می‌شود؛ از لحظه‌ای که کالای بقا کالای همیشه‌هست به کالایی دور از دسترس قشر ضعیف تبدیل می‌شود. حبوبات در فرهنگ غذایی ما همیشه جایگزین بوده‌اند؛ جایگزین گوشت، جایگزین وعده‌های گران، جایگزین روزهایی که جیب خالی است. عدسی صبح، خوراک لوبیا برای شام، آش، آبگوشت سبک، عدس‌پلو، لوبیاپلو و ده‌ها غذای دیگر همه روی شانه همین مواد غذایی ساده ایستاده‌اند اما با این قیمت‌ها آن غذاهای ساده دیگر آن قدرها ساده نیستند. وقتی لوبیا چیتی از مرز ۵۳۰ هزار تومان در هر کیلو عبور می‌کند، دیگر نمی‌شود آن را با همان تصویر قدیمی خوراکی در دسترس دید.



وقتی عدس و نخود و لپه چنین جهش‌هایی را تجربه می‌کنند، نتیجه این نیست که مردم فقط کمی بیشتر خرج می‌کنند، نتیجه این است که مقدار خرید را کم می‌کنند، دفعات مصرف را پایین می‌آورند یا سراغ گزینه‌های ضعیف‌تر می‌روند. یعنی افت کیفیت تغذیه آن هم نه در لایه مصرف لوکس بلکه در پایه‌ای‌ترین و مردمی‌ترین لایه سفره. اگر تا دیروز حذف گوشت را می‌شد با افزایش مصرف حبوبات جبران کرد حالا خود این جبران هم هزینه‌بر شده است. راه‌های فرار یکی‌یکی بسته می‌شوند، اول مقدار کم می‌شود، بعد دفعات، بعد تنوع و در آخر کیفیت.

## وقتی ضربه‌گیر معیشت خودش له می‌شود

در اقتصاد خانوار ایرانی حبوبات حکم آخرین سنگر را دارند. جایی که دخل به خرج نمی‌رسد، جایی که خرید گوشت تبدیل به مراسم خاص می‌شود و مرغ هم دیگر آن قدرها دم‌دست نیست، این نخود و لوبیا و عدس‌اند که وارد میدان می‌شوند تا سفره خالی نماند. این گروه غذایی سال‌ها نقش ضربه‌گیر معیشت را بازی کرد و در واقع نسخه‌ای برای بقای سفره‌ها بود. اما حالا همان ضربه‌گیر، خودش زیر فشار تورم خرد شده است. نگاه دقیق‌تر به جدول مرکز آمار این تفاوت قیمت را کاملا نشان می‌دهد. لوبیا قرمز در این بازه ۱۷۵ هزار تومان گران شده، یعنی حدود ۸۲.۸ درصد رشد. نخود تقریباً پایه‌پای آن حرکت کرده و با افزایش ۱۳۱ هزار تومانی رشدی ۸۱ درصدی را ثبت کرده است. لپه با ۷۲.۸ درصد، عدس با ۶۹.۵ درصد و لوبیا چیتی با ۶۵.۴ درصد رکوردهایی را به خود اختصاص دادند. اما وقتی این ۵ عدد را کنار هم می‌گذاریم دیگر با نوسان طرف نیستیم بلکه با یک الگوی جهش روبه‌رو هستیم. میانگین رشد نرخ این پنج قلم نزدیک ۷۴ درصد است.



یعنی خانواری که سال گذشته با بودجه مشخصی یک ماه حبوبات می‌خرید، حالا باید نزدیک سه‌چهارم بیشتر پول کنار بگذارد. آن هم نه برای زعفران و خاویار بلکه برای نخود و عدس و لپه. متأسفانه گرانی حبوبات، گرانی انتخاب دوم نیست بلکه گرانی انتخاب اجباری است. مردم دیگر حبوبات را برای تنوع سفره نمی‌خرند، می‌خرند چون باید یک‌جوری ماه را تمام کنند.

## اقلامی که حذف‌شان ساده نیست!

خودش را به خریدهای خردتر داده، تنوع کم‌ترنگ شده و وعده‌هایی که زمانی نماد غذای سالم و کم‌هزینه بودند کم‌کم از چرخه خارج می‌شوند. این روند آن قدر آرام پیش می‌رود که کمتر به چشم می‌آید. همین تدریجی بودن، خطرناک‌ترین وجه ماجراست. یک جامعه ممکن است مدتی با گرانی کالای لوکس کنار بیاید اما وقتی غذای پایه‌اش هم گران می‌شود، دیگر بحث رفاه نیست، بحث دوام زندگی روزمره است. خانواری که ناچار می‌شود بین تنوع غذای فرزندش و سرماه رسیدن یکی را انتخاب کند، عملاً دارد هزینه تورم را با کیفیت زندگی خود می‌پردازد؛ هزینه‌ای که هیچ جدول آماری آن را نشان نمی‌دهد.

کسی که این روزها وارد مغازه، سوپرمارکت یا فروشگاه زنجیره‌ای می‌شود، فقط با نرخ روبه‌رو نیست؛ با یک اضطراب دائمی دست‌وپنجه نرم می‌کند. اضطراب این یکی را بردارم یا نه؟، اگر این را بخرم، از کجای بقیه خرید بزنم؟، نیم کیلو بگیرم کافی است؟ حبوبات درست در مرکز همین تردید ایستاده‌اند، چون جزو اقلامی هستند که حذف‌شان آسان نیست اما خریدن آن‌ها هر روز سخت‌تر می‌شود. عددهای جدول رسمی مرکز آمار شاید در نگاه اول خیلی به چشم نیایند اما ترجمه‌شان در زندگی روزمره کاملا زنده است. خانواده‌ای که قبلاً چند نوع حبوبات در خانه نگه می‌داشت حالا دایره انتخابش کوچک‌تر شده. خرید کیلویی جای

## حبوبات | قیمت در ازای هر کیلو

نخود:	۲۹۴,۰۰۰ تومان
لوبیا چیتی:	۵۳۵,۰۰۰ تومان
لوبیا قرمز:	۳۸۶,۰۰۰ تومان
عدس:	۲۸۳,۰۰۰ تومان
لپه:	۳۳۲,۰۰۰ تومان

## سخن پایانی

در ماجرای گرانی حبوبات با یک اتفاق حاشیه‌ای طرف نیستیم بلکه با یک هشدار روبه‌رویم. جامعه‌ای که در آن نرخ گوشت بالا می‌رود، مرغ نوسان می‌گیرد و بعد حبوبات هم با رشد‌های ۶۵ تا ۸۳ درصدی به میدان می‌آیند، عملاً از چند جبهه هم‌زمان به سفره‌اش ضربه می‌خورد. داده‌های رسمی به‌روشنی می‌گویند که از اردیبهشت ۱۴۰۴ تا فروردین ۱۴۰۵ این گروه کالایی دیگر آن پشوتوانه ارزان سابق نیست. در نتیجه حذف تدریجی، مصرف کمتر، تغذیه ضعیف‌تر و فشار بیشتر بر خانواده‌هایی که پیش از این هم لب مرز طاقت زندگی می‌کردند. وقتی ساده‌ترین و مردمی‌ترین خوراکی‌ها هم از دسترس دور می‌شوند، شاهد عقب‌نشینی خاموش غذایی و آرامش روزمره‌ایم.

## لوبیا چیتی هنوز سلطان گرانی است

یکی از مهم‌ترین نکته‌های این جدول، اختلاف سطح قیمت‌ها در کنار هم‌جهتی افزایش‌هاست. لوبیا چیتی در هر دو مقطع گران‌ترین قلم فهرست بوده؛ از ۳۲۳ هزار تومان در اردیبهشت ۱۴۰۴ تا ۵۳۵ هزار تومان در فروردین ۱۴۰۵. یعنی حتی پیش از جهش هم‌گران‌تر از بقیه و پس از جهش فاصله‌اش را حفظ کرد. اما ماجرا فقط به سلطنت لوبیا چیتی خلاصه نمی‌شود. اتفاق مهم‌تر این است که تقریباً همه اعضای این خانواده قیمتی، هم‌زمان روی دور رشد افتاده‌اند. مصرف‌کننده‌ای که به امید ارزانی نسبی بخواهد از یک قلم به قلم دیگر پناه ببرد، عملاً پا در میدان مین می‌گذارد. این همان لحظه‌ای است که بازار حق انتخاب را از خریدار پس می‌گیرد. در یک اقتصاد سالم‌تر وقتی یک کالا گران می‌شود، مصرف‌کننده موقتاً به جایگزینش کوچ می‌کند و فشار را مدیریت می‌کند اما اینجا کل سبد جانشین‌ها با هم در حال صعود است. وقتی قیمت‌ها در منطقه نجات هم بی‌محبا بالا می‌روند یعنی خانوار کم‌درآمد دیگر حتی برای مدیریت بحران هم ابزار چندانی در اختیار ندارد. این یکنواختی صعود، تفاوت بزرگ این بحران با گرانی‌های مقطعی فرصت جابه‌جایی می‌دهد اما وقتی همه ستون‌های یک سبد هم‌زمان می‌لرزند، خانواده دیگر انتخابی ندارد. آدم‌ها در چنین وضعیتی به‌سرعت یاد می‌گیرند که خرید را به حداقل برسانند، انبار یک محاسبه دقیق ربالی تبدیل کنند.

## قصه تلخ ...

شاید تلخ‌ترین بخش ماجرا این باشد که گرانی حبوبات فقط جیب را نمی‌زند، شان سفره را بهم می‌زند. حبوبات در حافظه جمعی ما همیشه جزو خوراکی‌های دردسترس بوده‌اند. چیزهایی که هر چقدر هم اوضاع خراب باشد، باز می‌شد رویشان حساب کرد. حالا همین نقطه اتکا ترک برداشته است. جهش قیمت‌ها نشان می‌دهد تورم به لایه‌های نفوذ کرده که مستقیماً با امنیت غذایی طبقات متوسط رو به پایین گره خورده است. این تغییر یک پیامد اجتماعی هم دارد. فرسایش امید به مدیریت هزینه‌ها، وقتی شهرت می‌بیند حتی خرید نخود و عدس هم مثل قبل نیست، احساس می‌کند زمین زیر پایش کوچک‌تر شده است.

این موضوع نشان می‌دهد جامعه چقدر عقب‌نشینی کرده، چقدر ناچار به ساختن با کم‌تر شده و چطور آرام آرام به سفره‌ای عادت می‌کند که هم سبک‌تر است، هم فقیرتر و هم بی‌رمت‌تر.

نکنه تلخ‌تر این است که وقتی کیفیت زیستن از پایین‌ترین پله‌ها شروع

به ریزش می‌کند، ترمیمش سال‌ها طول

